راهکارهایی برای غلبه بر چالش‌های فهم قرآن ـ
سیدمهدی شهیدی، علی‌نقی خدایاری
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هجدهم، شماره ۷۲ «ویژه پژوهش‌های قرآنی»، پاییز ۱۴۰۰، ص ۴۰-۶۱

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

راهکارهایی برای غلبه بر چالش‌های فهم قرآن

سیدمهدی شهیدی*
علی‌نقی خدایاری**

چکیده: نگارندگان چهار راهکار برای مقابله با چالش‌هایی که در مسیر فهم صحیح قرآن پیش می‌آید، ارائه می‌کنند: اختلاف نکردن در قرآن، نسبت ندادن دروغ به خداوند متعال به گونه‌های مختلف مانند تحریف لفظی و معنایی و تفسیر به رأی و تأویل ناروای آن و قول بلا علم در بارهٔ آن، تمسّک توأمان به ثقلین (قرآن و عترت) و رجوع به عترت پیامبر برای تفسیر و تأویل قرآن. در پایان گونه شناسی انسانها در برابر قرآن آمده است.

کلیدواژه‌ها: فهم قرآن – راهکارها؛ نهی از اختلاف در قرآن؛ نهی از نسبت دروغ دادن به خداوند؛ نهی از تفسیر به رأی؛ نهی از تأویل ناروا؛ حدیث ثقلین؛ رجوع به اهل بیت؛ گونه‌شناسی مخاطبان قرآن.

*. مربی گروه معارف دانشگاه پیام نور
**. دکتری علوم قرآن و حدیث alikhodayari110@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

مقدمه

اهمیت تدبّر در قرآن و ضرورت فهم محتوای آن، ما را وا می‌دارد که با نگاهی ژرف‌تر به این کتاب سترگ الهی، جایگاه والای آن و وظایف خود در این آستانهٔ رفیع را بازشناسیم. بدین منظور دو مقالهٔ «وظایف قلبی ما در برابر قرآن» (سفینه، شماره ۶۷) و «وظایف عملی ما در برابر قرآن» (سفینه، شماره ۶۸) بخشی از این گفتنی‌ها را بازنموده است. اینک در این مقال، چهار راهکار برای مقابله با چالش‌هایی که در مسیر فهم قرآن پیش می‌آید، مطرح می‌شود.

۱. اختلاف نکردن در قرآن

قرآن کریم در آیات متعدد، از تفرقه و اختلاف نهی کرده است. از جمله در این آیه: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ (آل عمران، ۱۰۵) و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان عذابی بزرگ است».

مضمون آیه نهی از تفرقه و اختلاف در مسائل دینی همانند یهودیان و مسیحیان است که پس از دریافت آیات روشن الهی دچار تفرقه و اختلاف شدند و به کیفر این رفتار، عقوبتی عظیم در انتظار ایشان است. برخی مفسران دو تعبیر تفرّق و اختلاف در این آیه را به یک معنا می‌دانند که ذکر هر دو از باب تأکید است. اما برخی با تمایز میان آنها تفرقه و چنددستگی را همان دشمنی می‌دانند که اختلاف، ناظر به مسائل دینی است. برخی هم تفرقه را مرتبهٔ نخست از تجزیهٔ امت واحده و جدا شدن از دستاویز اتحاد و اختلاف را مرحله آشکار شدن منازعات دانسته اند. این آیه به حرمت و ناپسند بودن اختلاف در دین دلالت دارد. (ر.ک. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲ ص ۵۵۰، طبرسی، مجمع البیان، ج ۲ ص ۳۵۹، طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج۳ ص ۳۰۸ و ۳۰۹، ملکی میانجی، مناهج البیان، ج ۴ ص ۳۱ ـ ۳۳)

امیر المؤمنین علیه‌السلام در کلامی ضمن نکوهش اختلاف مفتیان در امر فتوا، دلایل نادرستی و توجیه‌ناپذیری این امر را بیان فرموده‌اند.

«در حکمی از احکام، به نزد یکی از ایشان مسئله‌ای می‌آید، به رأی خود حکمی می‌دهد. سپس، آن مسئله را عینا نزد دیگری می‌برند، به خلاف رأی پیشین رأیی می‌دهد. سپس قاضیان آن مسئله را به نزد حاکمی که آنها را به شغل قضا برگماشته، می‌برند و او آراء همه ایشان را صواب می‌شمارد؛ در حالی که خدایشان یکی و پیامبرشان یکی است و کتابشان یکی. آیا خدای سبحان آنان را به اختلاف فرمان داده و اکنون از او فرمان می‌برند یا آنان را از اختلاف نهی کرده و اکنون عصیان می‌ورزند؟ یا خداوند دینی ناقص فرستاده و از آنها برای کامل کردنش یاری خواسته؟ یا در آوردن دین، با خدا شریک بوده‌اند و اکنون بر آنهاست که رأی دهند و بر خداست که به رأیشان راضی شود یا خدای سبحان، دینی کامل فرستاده ولی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ابلاغ آن قصور ورزیده و حال آنکه می‌گوید: «ما در این کتاب چیزی را فرو نگذاشته‌ایم». (انعام، ۳۸) یا : «در آن بیان هر چیزی است» (نحل، ۸۹) و نیز بعضی از قرآن بعض دیگر را تصدیق می‌کند و در آن هیچ اختلافی نیست که «اگر نه از سوی خدا آمده بود در آن اختلاف بسیار می‌یافتند». (نساء، ۸۲). (نهج‌البلاغه، ترجمه آیتی خطبه ۱۸؛ برای شرح آن ر.ک. ابن میثم بحرانی، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱ ص ۳۲۱)

در آیات دیگری نیز تفرقه و اختلاف در دین مورد نکوهش قرار گرفته است. (ر.ک. آل عمران، ۲۰، انعام ۱۵۴، جاثیة ۱۷، بینه ۵. برای این بحث ر.ک. فضل بن شاذان، الإیضاح، ۳۸ ـ۴۰، نعمانی، الغیبة، ص ۵۷ و ۵۸. برای مجموعه‌ای از روایات ناظر به نهی از اختلاف، ر.ک. حرعاملی، الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ج ۱ ص ۵۴۳ باب ۲۳ «عدم جواز الاختلاف فی الأحکام لغیر تقیة وإن الحق من الأقوال المختلفة لا یکون أکثر من واحد فی نفس الأمر»)

یکی از آیات دالّ بر نهی از اختلاف در کتاب آسمانی این آیه است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (بقره، ۱۷۶) زیرا که خدا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

کتاب را به حق نازل کرد و کسانی که در کتاب (خدا) اختلاف کردند، در مخالفتی دور از صوابند.»

بنا بر معناشناسی مرحوم طبرسی، کلمهٔ اختلاف، در اصل به معنای رفتن در جهات مختلف است و ریشه آن از اختلاف در راه است. گفته می‌شود: «اختلفنا الطريق، فجاء هذا من هنا، وجاء ذاك من هناك. راهمان ناهمسان بود، این از اینجا آمد و او از آنجا». در اختلاف آراء و دیدگاهها هم با تشبیه به اختلاف در راه به کار می‌رود، زیرا صاحب هر دیدگاهی به نقیض (ضد) دیدگاه فرد دیگر اعتقاد دارد. (طبرسی، مجمع البیان ج ۱ ص ۴۸۱)

در تفسیر آیه و مقصود از اختلاف در کتاب، چندین دیدگاه تفسیری مطرح شده است. خاستگاه اختلاف در تفاسیر اختلاف در امور زیر است: یکم: مقصود از الذین چه کسانی هستند؟ کفار یا اهل کتاب یا اعم از ایشان و مسلمانان. دوم آن که مقصود از اختلاف در کتاب چیست؟ سوم آن که مقصود از الکتاب جنس کتب آسمانی است یا تورات یا قرآن کریم.

به هر روی چهار نظریه مطرح در تفسیر آیه و مراد از اختلاف در کتاب عبارتند از:

الف. مراد از اختلاف در کتاب، نسبت‌های ناروایی است که کفار به قرآن می‌دادند. برخی آن را سحر می‌دانستند. برخی می‌گفتند پیامبر از دیگران فراگرفته و برخی می‌گفتند اقاویل و اساطیری است که به هم بافته است.

ب. مقصود از اختلاف در کتاب، ایمان به بخشی از کتاب آسمانی و کفر به بخشی دیگر است.

ج. برخی اختلاف را به معنای تخلف گرفته‌اند، یعنی کسانی که در تفسیر و تأویل کتاب از حق تخلف ورزیدند.

د. اختلاف در کتاب به معنای اختلافات مسلمانان در فهم و تفسیر و تأویل قرآن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

است که در معارف اعتقادی و عملی قرآن پدید آمده است. به نظر می‌رسد این دیدگاه با ظاهر آیه همخوانی بیشتری دارد. (برای تفسیر آیه ر.ک. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲ ص ۹۳، طبرسی، همان، ص ۴۸۱ و ۴۸۲، زمخشری، الکشاف، ج ۱ ص ۳۲۹ و ۳۳۰، کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۱ ص ۲۸۷، عاملی، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۱، ص ۱۵۸، مغنیه، الکاشف ج ۱ ص ۲۶۹)

به هر روی طبق صریح آیه، یکی از وظایف ما در برابر قرآن کریم عدم اختلاف در آن است. اختلافاتی که محصول عوامل گوناگون مادی و نفسانی مانند تعصب کورکورانه، خودبزرگ بینی و برتری‌جویی، حسادت و دنیاطلبی است، به تسلیم نشدن در برابر حق و آیات روشنگر الهی می‌انجامد. بعلاوه زمینهٔ دشمنی و افتراق و تشتت را فراهم می‌کند و مانع همبستگی و اتحاد مسلمانان می‌گردد. (ر.ک. طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج۲، ص ۳۰۷، ملکی میانجی، مناهج البیان، جزء دوم، ص ۸۶ و ۸۷)

۲. پرهیز از نسبت دادن دروغ به خدای متعال به گونه‌های مختلف

برخی آیات قرآن کریم بزرگترین ظلم و گناه را دو کار می‌داند:

الف. افترای کذب، یعنی دروغ بستن به خدای متعال

ب. تکذیب آیات خدا

آیات متعدد به این مضمون آمده است.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (انعام، ۲۱) چه کسی است ستمکارتر از آنکه به خدا دروغ می‌بندد یا آیات او را دروغ می‌انگارد؟ هر آینه ستمکاران را رستگاری نیست». همین مضمون در آیه ۳۷ اعراف نیز آمده است. در آیه‌ای دیگر دروغ بستن همراه تکذیب حق مطرح شده است: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُ» (عنکبوت: ۶۸). در آیه‌ای دیگر تکذیب صدق در کنار دروغ بستن به کار رفته است. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ أَ لَيسَ فی جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِين» (زمر، ۳۲)

دروغ بستن به خدای سبحان به شیوه‌های گوناگون امکان بروز می‌یابد و در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

متون دینی با تعابیر و عناوین متعدد از این امر سخن رفته است.

یکم. تدوین کتاب و انتساب آن به خدا

بدترین نوع دروغ بستن به خدای متعال، نگارش کتابی از خود و نسبت دادن آن به خدای علیم با انگیزهٔ نفع اندک دنیوی است.

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (بقره، ۷۹) پس وای بر آنهایی که کتاب را خود به دست خود می‌نویسند سپس می‌گویند که این از جانب خداست. تا بدان بهای ناچیزی به دست آورند پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند.

دوم. تحریف کلام خدا

عنوان دوم در این زمینه تحریف کتاب و کلام خداست. خدای متعال از برخی یهودیان گزارش می‌کند که سخنان خدا را تحریف می‌کردند.

«مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء، ۴۶، مائده، ۱۳) برخی از آنان که یهودی‌اند، کلمات را از جاهای خود برمی‌گردانند. طبرسی این فقره را به «تبدیل کلمات خدا و احکام او از مواضع آنها» معنا کرده است. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۳ ص ۹۸)

در آیه‌ای دیگر همین مضمون با اندکی تفاوت به کار رفته است. «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره، ۷۵) آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند؟ با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند، در حالی که خودشان هم می‌دانستند.

مفسران مواردی از تحریف برخی از یهودیان برشمرده‌اند، چون: دگرگون کردن وصف پیامبر اعظم در تورات، آیه رجم، جابجا کردن حلال و حرام یا تأویل آیه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

متشابه بنا به دلخواه خود که اهداف مادی انجام می‌شد. (کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۱ ص ۱۷۳)

به نظر می‌رسد که تحریف در آیات یاد شده به معنای تحریف لفظی و معنوی است که درباره تورات صورت گرفته است. البته درباره قرآن کریم مفسران بزرگ تصریح کرده‌اند که فقط تحریف معنوی واقع شده است.

آیت الله خویی بر آن است که تحریف معنوی یعنی تفسیر به رأی قرآن توسط اهل بدعت و مذاهب باطل که به اتفاق مسلمانان صورت گرفته است. بیان ایشان این است:

«میان مسلمانان اتفاقی است که این گونه تحریف (تحریف معنوی) در قرآن روی داده است. زیرا هر کس قرآن را بر غیر حقیقت آن تفسیر کند و آن را بر غیر معنای (حقیقی) آن حمل کند، آن را تحریف کرده است. بدین سان می‌بینی که بسیاری از اهل بدعت و مذاهب باطل قرآن را با تأویل آیات آن بر طبق آراء و هواهای نفسانی خود تحریف کرده‌اند» (خویی، البیان، ص ۱۹۷)

این گونه تحریف معنایی مورد نهی متون دینی است. ایشان این حدیث را برای نمونه مطرح کرده‌اند که در نامه امام محمد باقر علیه السلام به سعدالخیر در معرفی عالمان منحرف از اهل بیت علیهم السلام آمده است:

«و کَانَ مِنْ نَبْذِهِمُ الْکِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَه و حَرَّفُوا حُدُودَه، فَهُمْ یرْوُونَه ولَا یرْعَوْنَه» (کلینی، الکافی، ۸ ص ۵۳). از جمله موارد پشت سر انداختن قرآن توسط ایشان آن بود که حروف آن را برپا داشتند و حدود آن را دگرگون کردند. آنان قرآن را روایت می‌کنند اما رعایت نمی‌کنند.

اقامه حروف یعنی عنایت و پاسداشت کلمات و اعراب و قرائت قرآن و تحریف حدود یعنی دگرگون کردن احکام حلال و حرام و آموزه‌های قرآن مانند ولایت الله (مازندرانی، شرح الکافی، ج ۱۱ ص ۳۷۸)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

در متون ادعیه و زیارات نیز این مضمون بارها به کار رفته است؛ از جمله در زیارتی می‌خوانیم: «اللهم العن الذین کذّبوا رسلك وهدموا کعبتك، وحرّفوا کتابك، وسفکوا دماء أهل بیت نبیك» (ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۶۲؛ همان ص ۳۸۷، طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۵۸).

امام سجاد علیه‌السلام در وصف حال امامان اهل بیت علیهم‌السلام و ستمی که بر آنان و شریعت اسلام رفته است، در دعای روز عید اضحی عرضه می‌دارد: «عَادَ صِفْوَتُكَ وخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ، يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا، وكِتَابَكَ مَنْبُوذاً، وفَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ، وسُنَنَ نَبِيكَ مَتْرُوكَةً. اللَّهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الأَوَّلِينَ والآخِرِينَ، ومَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وأَشْيَاعَهُمْ وأَتْبَاعَهُمْ». (صحیفه سجادیه، دعای ۴۸)

سوم: تفسیر به رأی

عنوان مورد تأکید دیگر در این حوزه، عنوان تفسیر به رأی است. صرف نظر از اختلاف موجود در معنا و مفهوم آن، اصل حرمت تفسیر به رأی، به معنای حمل آیات و مفاهیم قرآن کریم بر آراء و اندیشه‌های شخصی و دلخواه بدون مبنای علمی معتبر از نظر عقل و شرع و عرف، دارای حرمت عقلی و نقلی است. به تعبیر فقیه و متکلم بزرگ شیعه محقق اردبیلی، نقل کاشف از حرمت عقلی تفسیر به رأی است. «المنع منه ظاهر عقلاً، والنقل کاشف عنه» (اردبیلی، زبدة البیان فی أحکام القرآن، ص ۳. برای تحقیق درباره معنای تفسیر به رای به همین منبع رجوع شود).

در حدیثی قدسی، تفسیر به رأی کلام الهی برابر با نفی ایمان توصیف شده است. «قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: قال الله جل جلاله: ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی، وما عرفنی من شبّهنی بخلقی، وما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی» (صدوق، التوحید، ص ۶۸، همو، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱ ص ۱۰۷).

در حدیثی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «من فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی الله

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

الکذب؛ هر کس قرآن را با رأی خود تفسیر کند حتما به خدا دروغ بسته است.» (صدوق، کمال الدین، ص ۲۵۶)

در حدیث امام صادق علیه السلام این نکته بیان شده که حتی در صورتی که تفسیر به رأی قرآن به طور اتفاقی صحیح و مطابق واقع هم باشد، پاداشی برای مفسر نخواهد داشت. «من فسّر القرآن برأیه إن أصاب لم یوجر و إن أخطأ فهو أبعد من السماء» (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱ص ۱۷ ح ۲. در همان منبع احادیث دیگر به این مضمون آمده است).

خودداری از تفسیر به رأی قرآن به شیوه‌های گوناگون، وظیفهٔ مهم امت اسلامی در حوزهٔ فهم و تفسیر قرآن کریم است.

چهارم. تأویل قرآن

یکی دیگر از عناوین ذیل افترای کذب بر خدا و قول بلاعلم در قلمرو تعامل با قرآن کریم، مقولهٔ تأویل است. واژه تأویل در متون دینی و در حوزه‌های گوناگون معارف اسلامی، کاربردهای متعدد و متنوعی دارد. اما یکی از شایعترین کاربردهای آن، هم در متون دینی و هم سخنان اندیشمندان اسلامی، صرف و دگرگون ساختن مدلول و محتوای یک کلام بدون دلیل است. در اینجا تأویل به مثابهٔ تفسیر به رأی است. واکاوی سخنان مفسّران اسلامی دربارهٔ آیه محکم و متشابه (آیه ۷ آل عمران) نشان می‌دهد که در خود قرآن هم تأویل به این معنا به کار رفته است.

مفسران در تفسیر «فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأویله» به این کاربرد تصریح کرده‌اند. برای نمونه امین الاسلام طبرسی، عبارت «وابتغاء تأویله» را به «ولطلب تأویله علی خلاف الحق» تفسیر کرده است. (طبرسی، مجمع البیان ج ۲ ص ۲۴۰) زمخشری در این باره گفته است: «و ابتغاء تأویله؛ و طلب أن یأوّلوه التأویل الذی یشتهونه» (زمخشری، الکشاف، ج۱، ص ۴۱۳) فخر رازی نیز بر آن است که: «و اعلم ان المراد منه انهم یطلبون التأویل الذی لیس فی کتاب الله علیه دلیل و لا بیان» (رازی، التفسیر الکبیر، ج۴، ص ۱۹۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

دیدگاه نویسنده الصافی هم با عبارت «وطلب أن یأولوه علی ما یشتهونه» بازتاب یافته است. (فیض کاشانی، الصافی، ج ۱ ص ۳۱۸).

در متون حدیثی تاویل به معنای تفسیر به رأی بسیار به کار رفته است؛ حتی ممکن است بسامد آن از تعبیر تفسیر به رأی هم افزون‌تر باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إن أمتی ستفتن من بعدی، فتتأول القرآن وتعمل بالرأی... وتحرف الکتاب عن مواضعه». (ابن میثم، شرح نهج‌البلاغه، ج ۳ ص ۲۶۵؛ ابن ابی‌الحدید، شرح ابن ابی الحدید، ج ۹ ص ۲۰۶). و در کلامی خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

«یا علی إن الهدی هو اتّباع أمر الله دون الهوی والرأی؛ وکأنّك بقوم قد تأوّلوا القرآن، وأخذوا بالشبهات؛ یاعلی هدایت پیروی از امر خداست نه هوا و رأی؛ و گویا تو با گروهی روبروی خواهی شد که قرآن را تأویل می‌نمایند و شبهات را اخذ می‌کنند». (مفید، امالی مفید، ص ۲۸۹، ح ۷، طوسی، امالی طوسی، ص ۶۶ ح ۹۶)

بر همین اساس است که در نامه امیر مؤمنان علیه السلام به معاویه آمده است:

«فعدوت علی طلب الدنیا بتأویل القرآن؛ تو با تاویل قرآن در طلب دنیا تاختی» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۵، اسکافی، المعیار والموازنة ص ۱۳۸). دانسته است که معاویه با تفسیر به رأی و توجیه آیات در پی دنیا تاخته است. آن حضرت همچنین حکمت نبرد خود با خوارج را رخنهٔ شبهات و تأویل‌های آنان در اسلام دانسته و فرموده‌اند: «ولکنا إنما أصبحنا نقاتل إخواننا فی الاسلام علی ما دخل فیه من الزیغ والاعوجاج والشبهة والتأویل». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۲)

دربارهٔ نهی از اظهار نظر درباره تأویل متشابهات (یا قرآن) این حدیث از امام محمد باقر علیه السلام هم درخور توجه است: «قَالَ إِنَّ أُنَاساً تَکَلَّمُوا فِی هَذَا الْقُرْآنِ بِغَیرِ عِلْمٍ وذَلِكَ أَنَّ اللَّه تَبَارَكَ وتَعَالَی یقُولُ: هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیكَ الْکِتابَ مِنْه آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وأُخَرُ مُتَشابِهاتٌ» (کلینی، ج ۲ ص ۲۸ ح ۱).

در متون کلامی، عرفانی و فلسفی نیز تاویل به معنای تأویل ناروا و تفسیر به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

رأی کاربرد فراوانی دارد. سه نمونه در اینجا گزارش می‌شود. علامه امینی خلیفه اول را نخستین گشایندهٔ باب تأویل شمرده که با این ترفند، برخی از مجرمان (مانند خالد بن ولید) را از اجرای حدود تبرئه کرده است: «وأول من فتح باب التأويل والاجتهاد، وقدّس ساحة المجرمين بذينك، وحابى رجال الجرايم والمعرات بهما هو الخليفة الأول...». (امینی، الغدیر، ج ۷ ص ۱۰۷) ابوطالب مکی ـ از صوفیان متقدم ـ از «فتنه تأویل» سخن به میان آورده و نوشته است: «... فكم بين من ثبت قلبه فرسخ العلم فيه و بين من أزاغه فمال إلى فتنة التأويل **يبتغيه**» (ابوطالب مکی، قوت القلوب، ج ۱ ص ۲۰۴).

حکیم عارف صدر الدین شیرازی هم درباره تأویل‌گرایی برخی از فیلسوفان مسلمان نسبت به آیات صریح در معاد جسمانی آورده است: «ان من الفلاسفة الاسلاميين من فتح على قلبه باب التأويل؛ فكان يأوّل الآيات الصريحة فی حشر الأجسام ويصرف الاحكام الأخروية على الجسمانيات إلى الروحانيات، قائلاً انّ الخطاب للعامة وأجلاف العرب؛ برخی از فلاسفه اسلامی باب تأویل را بر قلب خود گشوده و آیات صریح در حشر اجسام (ابدان انسانها و نعمتها و عذابهای مادی آخرت) را به تأویل می‌برند. آنان احکام اخرویِ ناظر به امور و حقایق جسمانی را به امور روحانی بر می‌گردانند، با این بهانه که خطاب (این آیات) به عامهٔ مردم و فرومایگان عرب است. (که مسائل معنوی و روحانی را درک نمی‌کنند و قرآن مجبور شده حقایق روحانی را در قالب مسائل جسمانی مطرح کند)». (ملاصدرا، الأسفار الاربعة، ج ۹ ص ۲۱۴)[1]

بنابر آنچه ذکر شد، تأویل قرآن در معنای تفسیر به رأی مورد نهی است و یکی از حقوق قرآن کریم پرهیز مسلمانان از تأویل آموزه‌ها، آیات و مفاهیم قرآن کریم است.

۱. ناگفته نماند که ملاصدرا در مباحث الهیات خود از آسیب جدی تأویل متون دینی مصون نمانده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

پنجم. قول بلاعلم

از عناوین دیگر در متون دینی در حوزه نهی از انتساب دروغ به ساحت مقدس ربوبی، عنوان قول بلاعلم است، یعنی سخن گفتن در حوزه امور دینی بدون دلیل و دانش معتبر.

قرآن کریم انسان را از پیرویِ آنچه بدان علم ندارد، نهی کرده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ و از چیزی که بدان علم نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد» (اسراء، ۳۶). پیام این آیه نهی از گفتار و رفتاری است که انسان بدان علم ندارد. (طبرسی، جوامع الجامع، ج ۲ ص ۳۷۳ برای توضیح بیشتر ر.ک. طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج۸، ص۲۵۲).

با عنایت به اهمیت پرهیز از قول بلاعلم در دین‌شناسی و دینداری، مرحوم شیخ کلینی یکی از ابواب کتاب العلم الکافی را به این موضوع اختصاص داده است. (کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۴۲ بَابُ النَّهْیِ عَنِ الْقَوْلِ بِغَیرِ عِلْمٍ). سه مورد از احادیث این باب را از نظر می‌گذرانیم. امام صادق علیه‌السلام خطاب به عبدالرحمن به حجاج فرمود: «إِيَاكَ وخَصْلَتَينِ، فَفِيهِمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ. إِيَاكَ أَنْ تُفْتِيَ النَّاسَ بِرَأْيِكَ أَوْ تَدِينَ بِمَا لَا تَعْلَمُ؛ از دو ویژگی برحذر باش، که هر کس هلاک (و گمراه) شد در این دو مورد هلاک شد. برحذر باش از این که با رأی (و اندیشه) خود به مردم نظر بدهی یا به آنچه علم نداری معتقد شوی». (همان، ص ۴۲ ح ۲). بر طبق این حدیث، مهمترین عوامل گمراهی و خروج از دین الهی اظهار نظر در دین با رأی شخصی و دین‌ورزی بدون پایهٔ علمی است.

در روایتی دیگر امام محمد باقر علیه‌السلام در پاسخ زراره حق خدا بر بندگان را چنین توضیح داد: «أَنْ يقُولُوا مَا يعْلَمُونَ ويقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يعْلَمُونَ؛ آنچه را که بدان علم دارند بگویند و در آنچه نمی‌دانند توقف کنند» (همان، ص ۴۳ ح ۷).

امام صادق علیه‌السلام با استناد به آیات قرآن، از دو تکلیف بزرگ در حوزهٔ گفتار و باور

سخن گفته‌اند. «إِنَّ اللَّه خَصَّ عِبَادَه بِآيَتَينِ مِنْ كِتَابِه: أَنْ لَا يقُولُوا حَتَّى يعْلَمُوا ولَا يرُدُّوا مَا لَمْ يعْلَمُوا. وقَالَ عَزَّ وجَلَّ: أَ لَمْ يؤْخَذْ عَلَيهِمْ مِيثاقُ الْكِتابِ أَنْ لا يقُولُوا عَلَى اللهِ إِلَّا الْحَقَّ (اعراف، ۱۶۹)، وقَالَ: بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يحِيطُوا بِعِلْمِه ولَمَّا يأْتِهِمْ تَأْوِيلُه (یونس، ۳۹)» (همان، ح ۸). خدا بندگانش را به دو آیه از کتاب خود ویژه کرده است. این که نگویند تا این که بدانند (و علم حاصل کنند) و آنچه را نمی‌دانند رد (و انکار) نکنند. خدای عز و جل می‌فرماید: آیا از آنان پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حقّ نسبت به خدا سخن نگویند. و فرمود: بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است.

با توجه به متون یاد شده می‌توان وظایف متعددی را در حوزه دین‌ورزی و تعامل با متون و منابع و معارف دینی به دست آورد از جمله:

یک. ضرورت قول از روی علم (گفتن و معتقد شدن به علم یا علمی)، به دلیل ممنوع بودن قول بلا علم و پیروی از جهل و ظن و گمان؛

دو. قول به حق و صدق، به دلیل حرمت قول به باطل؛

سه. توقف و انکار نکردن آنچه بدان علم نداریم، به دلیل حرمت رد و تکذیب آنچه نمی‌دانیم.

چهار. سکوت و اظهار لاادری و عدم ورود در آنچه نمی‌دانیم.

۳. تمسک توأمان به ثقلین

یکی از ویژگی های مشترک قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، ملازمت، همراهی و جدایی ناپذیری آنهاست که مفاد حدیث متواتر ثقلین و دیگر متون حدیثی است.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إنی أوشك أن أدعی فأجیب وإنی تارك فیكم الثقلین كتاب الله عز وجل وعترتی، كتاب الله حبل ممدود بین السماء والأرض، وعترتی أهل بیتی، وإن اللطیف الخبیر أخبرنی أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا بماذا تخلفونی فیهما». (صدوق، كمال الدین وتمام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

النعمة، ص ۲۳۵ ح ۴۶، نعمانی، کتاب الغیبة ص ۴۹ و ۵۰. برای حدیث متواتر ثقلین در منابع حدیثی عامه ر.ک. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۷ ص ۱۲۲ و ۱۲۳، ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل ج ۳ ص ۱۴ و ص ۱۷، نسائی، فضائل الصحابة ص ۱۵، حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۰۹).

در احادیث دیگر که در منابع عامه و خاصه آمده بر این نکته تأکید شده است. در این حدیث نبوی معیت جدایی ناپذیر حضرت امیر با قرآن کریم بیان شده است: «علی مع القرآن والقرآن مع علی، لن یتفرّقا حتی یردِا علی الحوض» (حاکم نیشابوری، همان، ج ۳ ص ۱۲۴، طوسی، الأمالی، ص ۴۶۰ ح ۱۰۲۸)

احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر همراهی و جدایی‌ناپذیری قرآن و اهل بیت تأکید کرده‌اند. در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است: «إِنَّ اللَّه تَبَارَكَ وتَعَالَى طَهَّرَنَا وعَصَمَنَا، وجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِه وحُجَّتَه فِي أَرْضِه، وجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا، لَا نُفَارِقُه ولَا يفَارِقُنَا» (کلینی، کافی، ج ۱، ص۱۹۱ ح ۵).

آن امام همام در پاسخ به پرسشی درباره مصادیق عترت در حدیث ثقلین فرمود: «أنا والحسن والحسین والأئمة التسعة من ولد الحسین تاسعهم مهدیهم وقائمهم، لا یفارقون کتاب الله ولا یفارقهم حتی یردوا علی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله حوضه». (صدوق، کمال الدین وتمام النعمة، ص ۲۴۱)

بر طبق نصوصی که نمونه‌های آنها یاد شد مسلمانان موظف هستند که همزمان به کتاب خدا و به عترت رسول خدا تمسّک کنند. هر گونه جدایی انداختن میان این دو، ملازم با گمراهی و دوری از حق خواهد بود. از میان فرق و مذاهب اسلامی تنها فرقهٔ حقهٔ امامیه است که حقیقتا به قرآن و عترت تمسک کرده و به الزامات و مقتضیات علمی و عملی آن پایبند بوده است. یکی از لوازم تمسک توأمان به ثقلین رجوع همزمان به هردو منبع برای فهم و دریافت دین است؛ چنان که رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان مفسّران حقیقی قرآن پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دیگر لازمهٔ ضروری این رویکرد است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

۴. رجوع به پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر و تأویل قرآن کریم

یکی دیگر از حقوق مشترک قرآن و اهل بیت که از فروع و لوازم تمسک همزمان به ثقلین شمرده می‌شود، رجوع به اهل بیت در تفسیر و تأویل قرآن پس از حیات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. یکی از شوون امامتی اهل بیت که از پیامبر به آنان رسیده، شأن تعلیم و تبیین و تفسیر قرآن کریم است. این مسؤولیت بر طبق صریح آیات قرآن بر دوش حضرت رسول بوده است. بر طبق آیه زیر چندین وظیفه بر عهده پیامبر بوده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يتْلُو عَلَيهِمْ آيَاتِهِ وَيزَكِّيهِمْ وَيعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد آن گاه که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خدا را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند». (آل عمران ۱۶۴ و ر.ک. جمعه، ۲ و بقره، ۱۲۹)

برطبق این آیه مسوولیتهای پیامبر عبارت است از: تلاوت آیات خدا؛ تزکیه مؤمنان (از تمام آلودگی‌های گناه و کفر و... بر پایه تعالیم قرآن)؛ تعلیم کتاب؛ تعلیم حکمت.

بنابر این تلاوت به معنای خواندن تنها نیست. از سوی دیگر وظیفه پیامبر آموزش معارف قرآن و تعالیم حکمت آمیز قرآن و شریعت اسلام بوده است. (برای تفسیر آیه و نسبت کتاب و حکمت ر.ک. طوسی، التبیان، ج ۳ ص ۳۹، طبرسی، مجمع البیان، ج ۱ ص ۳۹۴، فیض کاشانی، الاصفی، ج ۲ ص ۱۳۰۲، ملکی میانجی، مناهج البیان، ج ۱)

در آیه‌ای دیگر وظیفهٔ پیامبر تبیین قرآن معرفی شده است. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيكَ الذِّكْرَ لِتُبَينَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يتَفَكَّرُونَ و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند». (نحل، ۴۴)

تبیین در این آیه به معنای توضیح محتوای قرآن است که زمینه تفکر در آن را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

برای انسانها فراهم می‌کند. (طوسی، تبیان، ج ۶ ص ۳۸۵، طبرسی، مجمع البیان، ج ۶ ص ۱۶۰) تبیین می‌تواند با تصریح به مقصود آیه باشد یا راهنمایی به آنچه به آن دلالت دارد مانند دلیل عقل. (کاشانی، زبده التفاسیر ج ۳ ص ۵۶۸) حتی علامه طباطبایی که با دیدگاه تفسیر قرآن به قرآن در روش‌شناسی تفسیر، رهیافت متفاوتی با دیگر مفسران خاصه و عامه برگزیده و بهره‌گیری از منبعی غیر از قرآن را مصداق تفسیر به رأی می‌داند، (طباطبایی، المیزان، ج ۱ ص ۱۱ و ج ۳ ص ۸۴ ـ ۸۷) این آیه را دلیل بر حجیت قول پیامبرﷺ در تبیین آیات قرآن، اعم از نصوص، ظواهر، متشابهات و اسرار کلام خدا و تأویل آن شمرده است. و بیانات اهل بیت‌علیهم‌السلام هم به دلیل حدیث متواتر ثقلین و دیگر احادیث ملحق به بیان حضرت رسول است. بیان ایشان این است:

«وفی الآیة دلالة علی حجیة قول النبیﷺ فی بیان الآیات القرآنیة. واما ما ذکره بعضهم انّ ذلك فی غیر النص والظاهر من المتشابهات أو فی ما یرجع إلی اسرار کلام الله وما فیه من التأویل فممّا لا ینبغی ان یصغی إلیه. هذا فی نفس بیانهﷺ . ویلحق به بیان أهل بیته لحدیث الثقلین المتواتر وغیره» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۲ ص ۲۶۱).

نکته: گونه‌شناسی انسانها در برابر قرآن کریم

افزون بر دو گانه‌هایی مانند مومن و کافر، پرهیزکار و بدکار (متقی و فاجر)، راهیافته و گمراه (مهتدی و ضال)، بینا و نابینا و پاک و ناپاک (طیب و خبیث) که در تقسیم‌بندی افراد در آیات قرآن کریم وجود دارد. (تغابن، ۲، ص ۲۸، یونس، ۱۰۸، انعام، ۵۰، مائده، ۱۰۰) تقسیم‌بندی سه گانه‌ای هم در برخی آیات به چشم می‌خورد که بسیار مرتبط به بحث ماست.

تقسیم‌بندی انسانها در سوره واقعه به سابقین (مقربین)، اصحاب یمین و اصحاب شمال، ارکان سه‌گانه دارد. در برخی احادیث پیامبران، مؤمنان و کافران (همانند یهودیان و مسیحیان) مصادیق این دسته‌بندی معرفی شده است. (کلینی، الکافی، ج ۱ ص

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

۲۷۱ ح ۱ و ج ۲ ص ۲۸۲ و ۲۸۳). تقسیم‌بندی سه‌گانه مهم دیگر نیز در این آیه به چشم می‌خورد: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ؛ سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم. اینک برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند و این است بخشایش بزرگ». (فاطر، ۳۲)

طبرسی بر آن است که مقصود از انسانهای برگزیده‌ای که وارث کتاب بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، علمای امتند (نه همه امت)، زیرا در حدیث رسیده: أَنَّ العُلَمَاءَ وَرَثَةُ الأَنْبياءِ، و از امامین صادقین علیهما السلام روایت است که فرمودند: «هِی لَنَا خَاصَّةً، وإِيانَا عَنَى». این تفسیر درست است زیرا وصف برگزیده بودن شایسته ایشان است؛ چرا که وارثان أنبیا ایشانند و پیشوای عالمان و مسؤول نگاهداری قرآن و آگاه به حقایق آن هستند. (طبرسی، جوامع الجامع، ج ۳ ص ۱۲۳؛ کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۵ ص ۴۸۲)

این تفسیر هماهنگ با شماری از روایات اهل بیت علیهم السلام است که در این باره رسیده است. امام محمدباقر علیه السلام در تفسیر آیه فرمود: «السابق بالخیرات: الامام، والمقتصد: العارف للامام، والظالم لنفسه: الذی لا یعرف الامام»؛ (کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۲۱۴ ح ۱؛ برای احادیث ذیل آیه ر.ک. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴ ص ۵۴۶ ـ ۵۵۲).

دسته‌بندی سه‌گانه دیگر در آیه هفتم سوره آل عمران به چشم می‌خورد:

«هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَيكَ الْكِتَابَ... فَأَمَّا الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ زَيغٌ فَيتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ يقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷)

در این آیه ضمن تقسیم‌بندی آیات به محکم و متشابه، از سه گروه افراد در تعامل با آیات محکم و متشابه یاد شده است: الف. افراد کژدل که جهت فتنه‌جویی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

و طلب تأویل دلخواه قرآن، از آیات متشابه پیروی می‌کنند. ب. راسخان در علم که به تاویل قرآن علم و به تمام محکمات و متشابهات قرآن ایمان دارند. ج. خردورزان؛

بر طبق صریح متون دینی و دیدگاه اندیشمندان شیعه (برای نمونه طبرسی، مجمع البیان، ج ۲ ص ۲۴۱، بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۱ ص ۲۵۶) پیامبر اعظم و اهل بیت علیهم‌السلام راسخان در علم هستند که در آیه بیان شده است. آنان به همه ابعاد و آفاق دانش قرآن از جمله تاویل آیات آگاهی کامل دارند. چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ ونَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِیلَه، ماییم راسخان در علم و ما تاویل قرآن را می‌دانیم» (کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۲۱۳ ح ۱. برای احادیث دیگر ر.ک. همان، بَابُ أَنَّ الرَّاسِخِینَ فِی الْعِلْمِ هُمُ الأَئِمَّةُ علیهم‌السلام، صفار، بصائرالدرجات ص ۲۲۲ باب فی الأئمة علیهم‌السلام انهم الراسخون فی العلم الذی ذکرهم الله تعالی فی کتابه).

از سوی دیگر در برخی احادیث بر این نکته تصریح شده که مقصود از خردورزان که در ذیل آیه با تعبیر «وَمَا یذَّکَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» از ایشان سخن رفته، شیعیان اهل بیت هستند که در برابر تفسیرها و تاویلهای ایشان از آیات قرآن خاضع و تسلیم هستند. در حدیث دوم از احادیث باب یاد شده در الکافی، از یکی از صادقین علیهماالسلام در تفسیر «وما یعْلَمُ تَأْوِیلَه إِلَّا الله والرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» این گونه آمده است: «فَرَسُولُ اللَّه أَفْضَلُ الرَّاسِخِینَ فِی الْعِلْمِ، قَدْ عَلَّمَه اللَّه عَزَّ وجَلَّ جَمِیعَ مَا أَنْزَلَ عَلَیه مِنَ التَّنْزِیلِ والتَّأْوِیلِ. ومَا کَانَ اللَّه لِینْزِلَ عَلَیه شَیئاً لَمْ یعَلِّمْه تَأْوِیلَه. وأَوْصِیاؤُه مِنْ بَعْدِه یعْلَمُونَه کُلَّه. والَّذِینَ لَا یعْلَمُونَ تَأْوِیلَه إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِیهِمْ بِعِلْمٍ فَأَجَابَهُمُ اللَّه بِقَوْلِه: یقُولُونَ آمَنَّا بِه کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا» (کلینی، همان ح ۲، صفار، همان ص ۲۲۴ ح ۸). رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برترین راسخان در علم است. خدای عز و جل همه آنچه را از تنزیل و تأویل بر او نازل فرمود بدو آموخت. این گونه نبوده است که خدا چیزی را بر او نازل فرماید که تأویل آن را به او آموزش نداده است. و اوصیای پس از وی هم تمام آن را می‌دانند و کسانی که تأویل آن را نمی‌دانند (شیعیان) هر گاه عالم میانشان (امام) دانشی (از قرآن) بفرماید (می‌پذیرند)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

چنانچه خدا (از زبان) ایشان پاسخ داده است: می‌گویند به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست»

بر همین سان در آیه «هَلْ یسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یعْلَمُونَ إِنَّمَا یتَذَکَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ آیا آنهایی که می‌دانند با آنهایی که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان متذکر می‌شوند» (زمر ۹)؛ از سه گروه عالمان و جاهلان و عاقلان سخن رفته است. بر طبق روایات تفسیری، مراد از عالمان، اهل بیت علیهم‌السلام و مراد از جاهلان، دشمنان ایشان و مقصود از عاقلان، شیعیان اهل بیت هستند.

در حدیثی از امام محمد باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه فرمودند: «إِنَّمَا نَحْنُ الَّذِینَ یعْلَمُونَ، والَّذِینَ لَا یعْلَمُونَ عَدُوُّنَا، وشِیعَتُنَا أُولُو الأَلْبَابِ؛ ماییم کسانی که علم دارند و (مقصود از) کسانی که علم ندارند، دشمنان ما هستند و شیعیان ما صاحبان خرد هستند». (کلینی، همان، ج ۱ ص ۲۱۲ ح ۱ و رک. ح ۲)

در حقیقت اهل بیت علیهم‌السلام واجد علم الهی کامل و خطاناپذیر هستند. مخالفان و دشمنان ایشان که واجد این علم نیستند، به دلیل نابخردی از پذیرش امامت اهل بیت خودداری کرده و خود را از دانش سرشار ایشان محروم داشته‌اند. در حالی که شیعیان به دلیل خردمندی، اولاً فرق عالم و جاهل را دانستند و در مرحله بعد امامت عالم الهی (امام) را تصدیق کردند و در برابر آنان تسلیم شدند و در مرحله سوم معارف دینی و نیازمندی‌های علمی خود را از منبع دانش معصومانه امامان فراگرفتند.

درباره دانش گریزی و محرومیت افراد بیگانه از اهل بیت علیهم‌السلام از دریای علم نبوی در حدیث دیگری از آن امام همام در قالب تشبیهی زیبا آمده است: «یمصُّونَ الثمَادَ ویدَعُونَ النَّهَرَ الْعَظِیمَ؛ رطوبت (برکه) را می‌مکند و نهر بزرگ را رها می‌کنند» (کلینی، همان، ص ۲۲۲ ح ۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

در خور ذکر است که دسته‌بندی موجود در این آیه و روایت، یادآور دسته‌بندی افراد در حدیث امیرمؤمنان علیه‌السلام است که خطاب به کمیل فرمودند:

«النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِی ومُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وهَمَجٌ رَعَاعٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ ولَمْ يلْجَئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، صدوق، کمال الدین، ص ۲۹۰).

مردم سه دسته‌اند: عالم ربانی؛ آموزنده‌ای که در راه رستگاری است و افراد بی‌ارزش و فرومایه‌ای که از پی هر آوازی می‌روند و با وزش هر باد به این سو و آن سو می‌گرایند نه از فروغ دانش روشنی گرفته‌اند و نه به پناهگاهی استوار پناه جسته‌اند.

این مضمون همسان با فرمایش امام صادق علیه‌السلام است: «إن الناس يغدون على ثلاثة: عالم ومتعلم وغثاء؛ فنحن العلماء وشيعتنا المتعلّمون وسائر الناس غثاء» (صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۹، صدوق، الخصال، ص ۱۲۳).

منابع

قرآن کریم؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی و محمدمهدی فولادوند.

نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی.

صحیفه کامله سجادیه.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، بی‌تا.

۲. ابن حنبل، احمد بن محمّد، مسند ابن حنبل، بیروت: دارصادر.

۳. ابن شاذان، فضل، الإیضاح، تحقیق: سید جلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران: مؤسسه انتشارات وچاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.

۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق : جواد قیومی، قم: مؤسسة نشر الفقاهة ۱۴۱۷ ق.

۵. ابوطالب مکی، قوت القلوب فی معاملة المحبوب، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول ۱۴۱۷ق.

۶. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحکام القرآن، تحقیق: محمد باقر بهبودی، المکتبة المرتضویة لإحیاء

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

الآثار الجعفرية.
۷. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب، بیروت: دار الکتاب العربی، چهارم ۱۳۹۷ق.
۸. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغة، قم: ۱۳۶۲ مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ش.
۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسة البعثة.
۱۰. بلاغی نجفی، محمد جواد،آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، قم، ۱۴۲۰ ق، اول، تحقیق: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت. بیروت، چهارم.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فیأصول الأئمة، تحقیق، محمد بن محمد حسین قائینی، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الزهراء للطباعة والنشر والتوزیع، چهارم، ۱۳۹۵ق.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل، مصر: شرکة مکتبة مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۹۶۶ م.
۱۴. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، قم: مصطفوی، بی‌تا.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، جامعه مدرسین، ۳۸۷ ق، قم.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفّاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ ق.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضاعليه‌السلام، تحقیق حسین اعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة: تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل‌محمّد، تصحیح و تعلیق محسن کوچه باغی تبریزی، چاپ اوّل، منشورات مکتبة آیة اللّه العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوّم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ق.
۲۱. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، جوامع الجامع، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی، اول ۱۴۱۸ق.
۲۲. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۲۳. طوسی، ابو جعفر محمّد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: سید حسن خرسان، تهران: دارالکتب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]

الاسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
۲۴. طوسی، ابو جعفر محمّد بن حسن، الامالی، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. طوسی، ابو جعفر محمّد بن حسن، التبیان فی تفسیر القران، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۶. طیب، سید عبد الحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ انتشارات اسلام؛ تهران، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم.
۲۷. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: مالک محمودی، قم: دار القرآن الکریم، اول، ۱۴۱۳ق.
۲۸. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران المکتبة العلمیة الاسلامیة.
۲۹. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق، سوم.
۳۰. فیض کاشانی ملا محسن،الأصفی فی تفسیرالقرآن، تحقیق: محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق،
۳۱. فیض کاشانی ملامحسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق، چاپ دوم.
۳۲. کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، تحقیق: مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش
۳۳. مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول الکافی، با تعلیقات ابوالحسن شعرانی، تصحیح علی عاشور، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۴. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، بیروت: دار العلم للملایین، سوم ۱۹۸۱م.
۳۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الامالی، تحقیق حسین استاد ولی، علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۳۶. ملکی میانجی، محمدباقر مناهج البیان فی تفسیر القرآن، تنظیم محمد بیابانی اسکویی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول،۱۴۱۷ق.
۳۷. نسائی، احمد بن شعیب، فضائل الصحابة، بیروت: دارالکتب العلمیة بی‌تا.
۳۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق : فارس حسون کریم، قم: أنوار الهدی، اول، ۱۴۲۲ق.
۳۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.11.7]